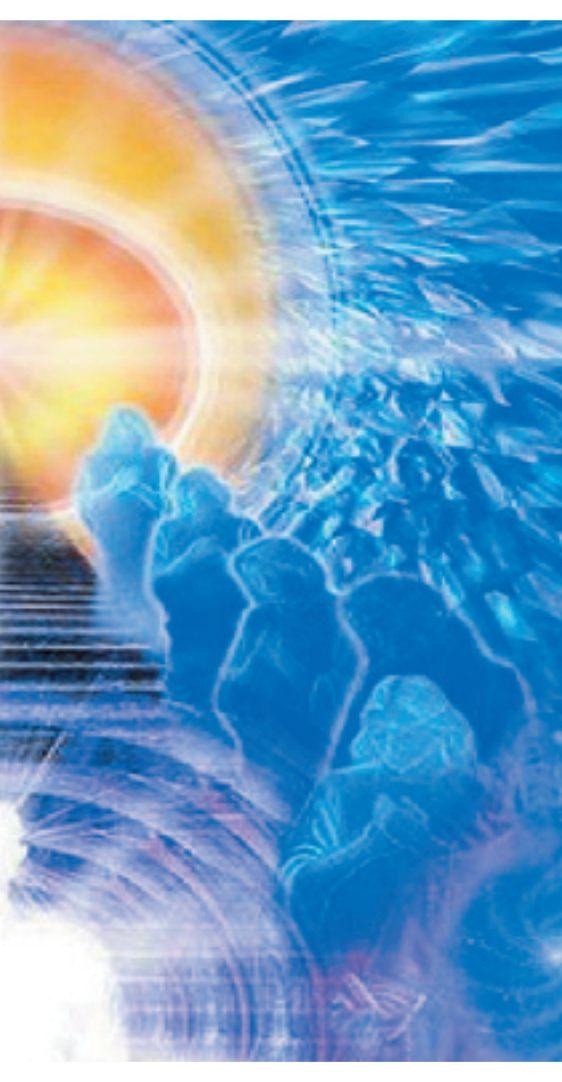


تخلیل
محمدحسن صادقپور



بررسی مبانی انسان‌شناختی الگوی پایه پیشرفت اسلامی ایرانی ۱۴۴۴

انسان در کشاکش فطرت و طبیعت

پیرو منویات رهبر معظم انقلاب و ابلاغ الگوی پایه پیشسرفت اسلامی و ایرانی با هدف تبیین، نقد و تکمیل آن، بخش اندیشه روزنامه «جوان» به بررسی نخستین بخش از این‌سند پایه (میانی) پرداخته است. مبانی مطرح شده در الگوی پایه اسلامی ایرانی که در واقع به منزله اصول اعتقادی جامعه اسلامی ایران در اقی ۱۴۴۴ است شامل مبانی خداشناختی، جهان‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی است که پیشتر با بررسی اسناد پایه که الگوی منتشره ما محل آن است، دو بخش نخست خداشناسی و جهان‌شناسی مورد بررسی و تبیین قرار گرفت. اکنون در یادداشت‌هایی به انسان‌شناسی از منظر الگوی پایه پرداخته می‌شود.

■ ■ ■

■ **جسم و روح؛ دو ساخت اساسی بشر**

در نخستین بند از مبنای انسان‌شناسی به چهار ویژگی و ساخت انسان توجه شده است که بررسی همین واژگان خود ساعت‌ها زمان می‌برد و قابل تأمل است، در این بند آمده است: «حقیقت آدمی، مرکب از ابعاد فطری، طبیعی، ساحات جسمانی و روحانی است.»

در مبنایی‌ترین تعریف از انسان که شناخت آدمی را در مکتب اسلام با سایر مکاتب می‌سازد، باید به ساخت انسان و شکل‌یافتگی او از ساحات گوناگون اشاره شود. در مسیر شناخت ابعاد حیاتی بشر که در الگوی پیشسرفت به‌عنوان مقدمه انسان‌شناسی آورده شده است، از تفکر بنیانگذار انقلاب توشه می‌گیریم. در اعتقادات مبنایی ما منبعث از آموزه‌های وحیانی، انسان برساخته از دو ساحت و مرتبه است که به تعبیر امام خمینی در کتاب چهل حدیث، بعد نخست «بدن» یا نشسته‌ظاهره و بعد دیگر «نفس» یا نشسته‌باطنه نام نهاده شده است. از این دو ساحت با عنوان‌های مختلف دیگری نیز همچون «اقالیم ظاهری و باطنی»، «بعد مادی و معنوی»، «مقام دنیا و مقام آخرت» و «عالم شهادت و غیب» یاد نیز شده است. امام (ره) ساخت جسم یا مقام دنیوی و مادی را تحت اسم «لرحمن» و مقام روحانی انبوی را تحت اسم «لرحیم» خداوند تفسیر می‌کند.

در این تعابیر مراد از بدن یا جسم، همان ظاهر ملموس آدمی است که به تعبیر امام(ره)، از پایین‌ترین درجات و ادنی مراتب ظهور نفس به شمار می‌رود. این تعبیر را امام خمینی(ره) از آموزه‌های ملاصدرای شیرازی توشه گرفته که در دیدگاه فلسفی خود، نفس را دارای مراتب گوناگون برمی‌شمرد که هر مرتبه پایین‌تر، حکم جسد و بدن مرتبه بالاتر را دارد و لذا، بدن را مرتبه نازله نفس و ظل (فرع) آن می‌دانست.

تا اینجا میان متکلمان و محدثان با فلاسفه اتحاد نظر وجود دارد که انسان متشکل از دو بعد جسمانی و روحانی است اما در کیفیت بعد جسمانی «بدن» اختلاف‌نظرها پدیدار می‌شود. اینکه جنس بدن، الزاماً ماده است یا می‌تواند غیرمادی و فیزیکی باشد، محل بحث واقع شده است. بسیاری از پیروان کلام اسلامی به تبعیت از شواهد روایی بدن را هویتی صرفاً جسمانی و فیزیکی برمی‌شمردند، درحالی‌که گروهی از فلاسفه برای بدن نیز درجاتی قائل هستند. در دیدگاه امام خمینی(ره) برگرفته از نظریات فلسفی- دینی،



خود استمداد و طلب روزی می‌کند و زمانی در شناسایی مرکز رزق خود خطا کرده، روزی خویش را از طبیعت خود می‌طلبد.»

با این تعابیر می‌توان چنین برداشت کرد که فطرت و طبیعت آدمی، دواِ باز را اختیار آدمی برای کنترل قوای روحی و جسمی هستند و انسان به واسطه این دو ابزار (که در انسان گرایش و میل ایجاد می‌کنند) می‌تواند به مرتبه کمال هر یک دست یابد. شهید مطهری در تشریح ماهیت فطرت، آن را بر خلاف «طبیعت» از ویژگی‌های اختصاصی انسان برمی‌شمرد: «تنها در مورد انسان لغت «فطرت» را به کار می‌بریم. فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است، یعنی جزو سرشت انسان است؛ امری است که از غریزه طبیعی آگاهانه‌تر است. انسان آنچه را که می‌داند می‌تواند بداند که می‌داند، یعنی انسان یک سلسله فطریات دارد و می‌داند که چنین فطریاتی دارد.»

در بند دوم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به موضوع فطرت و برخی ویژگی‌های بعد فطری انسان پرداخته شده و بشر، موجودی همواره در کشاکش میان نیازهای فطری و طبیعی دانسته شده است و با تحقق معقول نیازهای این دو امکان تعادل و تکامل دارد:

«بعد فطری او که ناشی از نفخه الهی است منشأ کرامت ذاتی و نیز بر خورَداری از اوصاف خداپرستی، دین‌ورزی، کمال‌گرایی، حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌گرایی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و دیگر ارزش‌های متعالی است. چنان‌که بعد طبیعی او منشأ دیگر اوصاف و نیازهای مادی گوناگون است. انسان در کشاکش مقتضیات این دو دسته صفات و نیازها و تحقق معقول و متعادل آنها به کمالات اکتسابی دست می‌یابد.»

طبیعت و نیازهای طبیعی انسان (از جمله خواب، خوراک، تناسل و…) که غالباً برای نوع بشر شناخته شده‌اند (چراکه غریزی بوده و نیازی به خودآگاهی ندارند) و البته از دید اسلام نیز به‌عنوان یک بعد قابل توجه و قابل رسیدگی به منظور تکامل مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ چنانچه غالب فلاسفه اسلامی از جمله ابن‌سینا در آثار خود به علم طبابت و کیفیت سلامت بدن اهمیتی ویژه نهاده‌اند و همین نوع‌گرایش، انسان را در مسیر تکامل الگوی پیشرفت از قرائت‌هایی که زهد را بسه‌نیز می‌توجهی به بدن و نیازهای طبیعی و غریزی فرامی‌خواند

درد

در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به موضوع فطرت و برخی‌های بعد فطری انسان پرداخته شده و بشر، موجودی همواره در کشاکش میان نیازهای فطری و طبیعی دانسته شده و با تحقق معقول نیازهای این دو امکان تعادل و تکامل دارد

۲- در خصوص نسبت نفس و بدن نظر دیگری نیز ارائه شده است که شاید نخستین‌بار ارسطو آن را بیان کرده باشد. در این دیدگاه به ارتباط و پیوستگی

میان بدن و روح توجه بیشتری شده و نسبت این دو فراتر از رابطه «نفس» یا «مرغ» دانسته شده است. این نگاه روح را جوهری قدیم نمی‌داند، بلکه امری حادث برمی‌شمرد که در ابتدا صرفاً استعداد بالقوه و فاقد علم پیشین است و به فعلیت رسیدن آن در این نظر عمده وجود دارد:

۳- اما قسول دیگر در این زمینه که آثار امام(ره) نیز نشان می‌دهد نظر ایشان به آن نزدیک‌تر است، همان نظر به بدیعی است که در حکمت متعالیه عنوان شده است. در این دیدگاه روح خود از حرکت جوهری بدن به سوی کمال شکل می‌گیرد و از تباط و بین بدن و نفس، رابطه همچون میوه و درخت است بدین معنی که روح در دامن بدن آدمی رشد و نمو می‌یابد. به عبارتی پیدایش و حدوث نفس، ریشه جسمانی داشته لکن بقا و کمالش غیرمادی و روحانی است (النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء). در واقع طبق این نظر، بدن و روح دو‌ساحت از نفس انسان هستند و نمی‌توان این دو را دو ماهیت متفاوت دانست. طبیعتاً در این نگاه وابستگی نفس به بدن چنان است که با معدوم شدن بدن، نفس نیز از بین می‌رود چراکه بهره آن از دامن بدن بوده است؛ حال آنچه باقی می‌ماند موجودی است مجرد و نفسی است فعلیت یافته که در حکمت متعالیه «عقل بالفعل» خوانده می‌شود.

نتیجه چنین نگرشی آن است که به بدن عنصری آدمی ارج نهاده و به عنوان بستر نمو نفس تا رسیدن به مرحله «عقل مجرد» باید از سلامت آن نیز صیانت گردد. شاید این نوع نگاه و بینش به انسان کمتر عمومیت یافته است، لذا به نظر می‌رسد الگوی اسلامی پیشرفت به منظور آنکه تعریف دقیقی از انسان ارائه کند، علاوه بر آنکه به وجود دو ساحت جسمانی و روحانی برای انسان اشاره کند، باید به رابطه جسم و روح نیز اشاره نماید و جهان‌بینی مشخصی از خود ارائه کند. شناخت صحیح از کیفیت هستی، چستی انسان، ماهیت معاد و… گرچه شاید در وهله نخست به منظور بی‌ریزی افق تمدنی ۱۴۴۴ چندان با اهمیت به نظر برسد اما اصلاح نوع نگاه انسان تراز تمدن اسلامی به خود و جهان پیرامونش، می‌تواند اولا به بسیاری از شبهات اعتقادی پیرامون خدا، جهان، قیامت و… که در راستای تزلزل افکار و مبانی جوانان مسلمان است، پاسخ گوید و ثانیاً در صورت پذیرش قرائتی از فلسفه و ماهیت انسان و جهان که مبتنی بر حرکت جوهری استکمالی است، بهترین پیشران و انگیزه عقیدتی در



درد

یکی از بهترین رویکردها که با هدف الگوی پیشسرفت اسلامی

ایرانی «ارائه پیش فرض‌هایی معطوف به پیشسرفت» انطباق بیشتری دارد؛ و رویکرد معروف به حرکت جوهری و فلسفه صدرایی است که بیش از هر کمال‌گرا و توسعه‌محور است

تمتازی می‌سازد.

■ **ویژگی‌های فطرت**

اما امور فطری چه ویژگی‌هایی دارند و چرا برخی تمایلات انسانی را می‌توان به فطرت نسبت داد؟ به منظور شناخت بهتر فطرت باید به ویژگی‌های مبنایی امور فطری اشاره کرد که از مهم‌ترین آنها در تفکر فلسفی شیعه شامل موارد زیر می‌شوند:

■ **فطریات غیر اکتسابی و بی‌نیاز از استدلالند**

همان‌طور که در واژه‌شناسی فطرت اشاره شد، معنی کلمه فطرت نیز خود به این اشاره دارد که ماهیتی روشن و شکافته شده برای بشر دارد. به عبارتی امور فطری در وجود انسان از بدو خلقت به ودیعه نهاده شده‌اند و نیازی به اکتساب و فراگیری ندارند. به تعبیر بسیاری از مفسرین، عبارت شریفه «فی الله شک» در قرآن کریم، به وضوح مسائل فطری (که اعتقاد به خدا از آن جمله است) اشاره کرده است. امسوری از قبیل خداپرستی، دین‌ورزی، کمال‌گرایی، حقیقت‌جویی، خیرخواهی، زیبایی‌گرایی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی که از جمله مهم‌ترین امور فطری به حساب می‌آیند

جهارشنبه ۷ آذر ۱۳۹۷ | ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۰ |

نیازی به آموزش و حتی استدلال ندارند و برای مثال برای هر انسانی می‌توان بدون اینکه نیاز به استدلال باشد از خوب بودن زیبایی سخن گفت، مگر در حالتی که «طبیعت» بر «فطرت» غلبه پیدا کرده و تعادل میان این دو برهم خورده باشد که در این شرایط ممکن است آدمی جاهلانه به‌عامدانه به انکار فطریات خود نیز بپردازد. امکان به‌هم خوردن تعادل فطرت و طبیعت و کم‌رنگ شدن فطریات است که نوع بشر را علاوه بر هدایت تکوینی و فطری، نیازمند به هدایت تشریعی توسط انسان‌هایی در غایت تعادل میان فطرت و طبیعت (انبیا) می‌نماید تا غبار از فطرت زوده و حقیقت هستی را برای انسان بازنمایی کنند.

اما مراد از بی‌نیازی فطریات به استدلال آن است که پذیرش این امور برای انسان با فطرت بیدار و آگاه منوط به ذکر ادله و براهین نیست و ادله فلسفی صرفاً از این حیث در امور فطری قابل بحث هستند که به وسیله برخی بدیهیات فطری منطقی (مثلاً منتعن بودن جمع میان نقیضین یا جمع میان وجود و عدم) که مورد انکار قرار نرفته است؛ برخی دیگر از امور فطری را بتوان برای منکران آن امور اثبات کرد، لذا گرچه به اعتقاد متکلمان شیعه، امور پایه و اصول دین تقلیدی نیستند و نیازمند خردورزی و تأملند، لکن این خردورزی صرفاً از مسیر منطق فلسفی و استدلال حاصل نمی‌شود و قرآن کریم نیز با توجه به وضوح و روشنی امور فطری، اصراری بر اکتساب معارف فلسفی برای درک بدیهیات فطری ندارد.

■ **عمومیت امور فطری**

امور فطری میان انسان‌ها مشترکند نمی‌توان ادعا کرد بخشی یا همه امور فطری در وجود انسانی قرار داده نشده است؛ چراکه اصلاً به اعتبار آیه شریفه «فَطَرْتُ اللهَ الَّذِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» در سوره روم، بنای خلقت انسان بر فطرت بوده است. موضوع عمومیت فطرت در روایات گوناگون نیز مورد اشاره قرار گرفته است و پیامبر اسلام در این زمینه می‌فرماید «هیچ نفسی زاده نمی‌شود جز بر اساس فطرت.»

■ **تغییرناپذیری**

امور فطری، اموری مسلم و ثابت هستند که در آنها نابودی وجود ندارد. گرچه چنان‌که گفته شد، ممکن است به سبب وجود مواعنی برای هر انسانی دچار شدت و ضعف شوند و کمتر مورد توجه قرار گیرند یا بالعکس به دلیل خود آگاهی بالا، تشدید شوند لکن از بین رفتن

آن یا تبدیلیش در وجود انسان ممکن نیست. از دو ویژگی اخیر امور فطری (عمومیت و تغییرناپذیری)، می‌توان اصل «قابل هدایت بودن تمامی انسان‌ها» را برداشت کرد که نتیجه‌ای مهم در انسان‌شناسی شیعه است.



چنانچه در مقدمه الگوی اسلامی ایرانی پیشسرفت اشاره شده است، «مبانی این الگو، اهم پیش‌فرض‌های اسلامی، فلسفی و علمی جهان‌شمول معطوف به پیشسرفت را ارائه می‌دهد.» در میان این پیش‌فرض‌هایی شک انسان‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و چنانچه در روایات مکرر آمده است این معرفت پیش‌زمینه «معرفت‌الله» است. حال آن‌جا که رویکرد انسان‌شناسی در قرائت‌های مختلف عرفانی، فلسفی، کلامی و… راجع میان مسلمانان

دارای تفاوت‌های اساسی بوده و به نظر نگارنده یکی از بهترین رویکردها از میان این قرائت‌ها که با هدف الگوی پیشسرفت اسلامی ایرانی «ارائه پیش‌فرض‌هایی معطوف به پیشسرفت» انطباق بیشتری دارد؛ و رویکرد معروف به حرکت جوهری و فلسفه صدرایی است که بیش از هر نگرشی کمال‌گرا و توسعه‌محور است. نگرش صدرایی در انسان‌شناسی نیز مقدماتی در ماهیت نسبت «نفس و جسم» دارد که اگر مورد شناخت عمومی قرار گیرد، در ادراک بهتر از لزوم پیشسرفت و تعالی انسان و مراتب وجودی آن کمک بسیاری می‌نماید. لذا شاید علاوه بر ذکر وجود دو بعد «انسانی و روحانی» برای انسان و دو گونه میل «طبیعی» و «فطری» نسبت این ساحت‌ها و امیال نیز باید مورد اشاره قرار می‌گرفت تا ضمن توجه به اهمیت جسم به عنوان بستر و خاستگاه نفس (در تفکر صدرایی) دستنبایی به مرتبه انسان کامل که از تعامل صحیح جوهر عنصری و غیر عنصری در دنیا نشئت می‌گیرد، بیشتر مورد اهتمام واقع گردد.